

## جاده‌ای که بسر زمین آهو می‌رسد

۱۳

مقدمه :

گاه رو برت با برون چنین در نظرم مجسم میشود که با نیم تنه دم دار و شلوار راه راه خاکستری و مشککی که بالگوهای خیاط دانشکده «ایتون» ۱ بریده و دوخته شده است و با کلاه سلندر براق برسم دانشجویان ایتون روی پیاده رو ویژه قدم میزند و زنجیر کلید خود را پیوسته بدورانگشت خویش می‌پیچد و باز میکند. گاه چنین بنظرم می‌آید که مویش سفید شده و پشت فرمان اتومبیل نشسته است و با احتیاط می‌راند و بی دربی اتومبیل را نگاه میدارد و شیشه پیش روی خود را که از بازاران تر شده است با دست خشک میکند و عقیده دارد که چربی دست شیشه را پاکتر نگاه میدارد. گاه اینسان در نظرم مجسم میشود که رویش درختان ولی زرد است و در یکی از اطاقهای دانشکده «مرتون» ۱ نشسته است و یک جفت پیه سوز ساخت قرن هیجدهم و دو جام سر پوشیده بلورین پر از میوه‌های مومین بالای سرش و یک قفسه کتاب هنری پشت سرش قرار دارد. گاه چنین بنظرم می‌آید که با چشمان گیرا و قیافه زننده کلاه پوست آهو بسر رو برویم ایستاده است و با اشاره دست میکوشد تا عابران را متقاعد کند که نگارنده دیوانه‌ای را ربوده و در صندوق پشت اتومبیل خویش پنهان ساخته است. این هیاتها هر بوطه پروژگاران است که در دانشگاه ایتون اکسفورد با هم بسر برده ایم.

کارهای علمی که رو برت با برون در آن زمان انجام میداد و جزئیات آن بخاطر من نیست عبارتست از ریختن طرح گرفتن اعانه از گروهی دانشجوی اکسفورد بمنظور خریداری تصاویر برای موزه «اشمول» که در آن دانشگاه است و خشم و آزرده‌گی خاطرش از مدبر آنجا بنام «چانزبل» که این طرح را رد کرد. پشتکارش در جستجوی آثار هنری و معماری تا جایی که برای یک دانشجوی اکسفورد میسر بود؛ حرارت فوق العاده اش در امور و خرده گیری شدیدش از کسانی که با او مخالفت میکردند. نوشتن مقالات و ریختن طرح بمنظور فراهم ساختن پول برای مسافرت با ایتالیا یا فرانسه. کارهای او در دانشگاه اکسفورد از این قبیل بود. اما تهیه تصاویر برای موزه اشمول از فعالیت‌های بارزش بود و اساس کارهای حیاتی او در آینده شد. در تشکیل «گروه گرجستان» نیز سهم مهمی داشت و در نگاهداری آثار معماری قرن هیجدهم نیز که بنظرومی اهمیت فراوان داشت

کوشش بسیار کرد یقین است ا در زنده می ماند در جهان هنر و نویسندگی بمقام شاه رخ میرسید اما چون عمرش وفا نکرد تنها بنویسندگی مشهور شد . حقیقت اینست که صرف نظر از نخستین کتابی که پروژگار تحصیل نوشت و هنوز معروفیت ندارد نوشته های او روز بروز بیشتر مورد توجه میشود .

نام نخستین کتابش «اروپا در آینه» است که بسال ۱۹۲۶ چاپ شده و شرح مسافرت او با اتومبیل بکشورهای اروپا و یونان میباشد . آن روزها جاده ها خراب و بردن اتومبیل با کشتی بسیار مشکل و وسائل توقف در راه ها کم بود . نمونه ایست از آنچه پس از بازده سال شیوه ویژه او شناخته شد و عبارتست از نگارش دلپذیر و سفرنامه لبریز از اطلاعات . کتاب او مانند سفرنامه های قرن نوزدهم که وصف شکار و مردم و عادات آنها را در بردارد نیست بلکه از ساختمانها و دیگر آثار هنری سخن میگوید . باید نوشته های او را «سفرنامه هنری» خوانند . هر چند پاره ای از نوشته های او نارساست ولی در هر حال بسیار روشن و دلنشین است و عباراتی در آنها یافت میشود که نمونه شیوه تکمیل یافته روبرت با برون است . در پایان نخستین فصل کتاب بعبارتی شیوا میگوید : علت نوشتن چنین کتابی (صرف نظر از سودی که نویسنده از آن میبرد) اینست که بوسیله توصیف قاره ای که انگلستان جزئی از آنست احساس «اروپا دوستی» که این روزها دارد نیرو میگیرد کمک شود . اکنون آن آرزو تا حدی برآورده شده و برای دفاع اروپا ستاد فرماندهی تشکیل یافته است . باید گفت کتاب روبرت با برون در نزدیک شدن این هدف سهمی کوچک داشته است .

در این سفر نخستین بار کشور یونان را دیدن کرد و شیفته آن سرزمین شد و از آن پس هر چند بکشورهای روسیه و افغانستان و ایران و هندوچین و تبت نیز سفر کرد از علاقه اش ب یونان نکاست . اما بادیات و هنر قدیم یونان عشق نمی ورزید . زبان یونانی را نزد استادی بدون توجه آموخته و در نتیجه نسبت بادیات و هنر یونانی بی علاقه شده بود . در آغاز خود هم بسبب علاقه خویش را بکشور یونان درک نمی کرد . مناظر طبیعی آنجا دل او را نبرده بود . البته مناظر طبیعی را دوست میداشت ولی دلپاخته آن نمیشد . پس میبایست دلیل عقلی و منطقی برای آن علاقه پیدا کند . سرانجام دریافت که بهنر و فرهنگ روم شرقی علاقه مند است . دبری نگذشت که در میان متفکران یونان نیز چندتن را با خود هم عقیده یافت .

نخست بیشتر توجهش بهنر بود . ساختمانها و نقاشیهای که در کلیسا ها بود و شمایلها و ذخائر آن دوره را دیدن کرد و در بازگشت بکشورهای غربی نیز در جستجوی اشیاء مربوط بدوره روم شرقی بآموزه ها و گنجینه ها رفت . سپس بمطالعه پرداخت و چون بلندن رسید هم خود را مصروف مطالعه تاریخ و هنر روم شرقی ساخت . در همان اوقات بر آن شد که کتابی در تاریخ روم شرقی و کتاب دیگر در باره هنر آنجا بنویسد . بسال ۱۹۲۹ کتاب نخست را بنام «کامباییهای روم شرقی» و سال بعد

کتاب «پیدایش نقاشی غرب» را منتشر ساخت. برای نگارش این کتابها ناگزیر چند سفر بیونان کرد که واپسین آنها سال ۱۹۲۷ و باتفاق نگارنده صورت گرفت. مقصود از آن سفر دیدن قلعه «اتوس» در شمال یونان و قلعه کوه‌پای پلوپونیز بنام «میسترا» بود. مشاهدات مادرروزهای اقامت در قلعه «اتوس» موضوع کتابی گردید که رابرت بایرون بنام «ایستگاه» در سال ۱۹۲۸ انتشار داد. این دومین اثر وی است و بنازگی تجدید چاپ شده و در دسترس میباشد. اما دو کتاب دیگرش که در بالا یاد شد بقدر این یک معروف نیست و بی‌مناسبت نیست که در اینجا چند کلمه در باره آنها گفته شود.

کتاب «کامیابیهای روم شرقی» در اصل تاریخ و خلاصه‌ایست از وقایعی که میان سالهای ۳۰ و ۱۴۵۳ در ساحلهای شرقی اروپا اتفاق افتاده است و هنگام تألیف این کتاب مردم انگلستان بناحیه یادشده و آن عصر کمتر توجه داشتند.

اما طبع آتشین رابرت بایرون اجازه نمیداد که وی کتابی را بطور خلاصه و برای کسانی که با موضوع آن آشنائی ندارند بنویسد هر چند موضوع آن از رشته‌های تخصصی او دور بوده باشد بدین سبب در این کتاب بچنگ دیرانی که از اصطلاحات خشک قدیم دست برنمی‌دارند و تاریخ نویسان کهنه پرستی که کتاب معروف «گیبون» را شاهکار ادبی نه که تفصیل دقیق تاریخ می‌پندارند و نیز کسانی که رسوم قدیم را بدون چون و چرا می‌پذیرند رفته است وی در این کتاب کوشیده است تا جهان روم شرقی را بشکلی که خود بدان معتقد بوده است جاوه‌گر سازد و او را عقیده چنین بود که روم شرقی بهترین مظاهر مادی و معنوی زندگی را دارا بوده و این آمیختگی در تاریخهای قبل و بعد از آن کمتر دیده شده است. بهمین سبب آن دوره را «زندگی فرحناک» خوانده است. پاره‌ای از مردمان باین ادعا ابراد گرفته اند ولی نظریه او پشتیبان هم دارد و حقیقت اینست که زندگی روز مره مردم روم شرقی را میتوان از مطالعه دقیق زندگی بالای کوه «اتوس» دریافت نه از خواندن متن انجیل و توراة زیرا در دوران کتاب یادشده حق مطلب ادا نشده است. زندگی مردم روم شرقی در قرن یازدهم در بالای کوه اتوس ناگهان پایان یافت. عقیده او فرهنگ آنان مانند افکار کشیشانی است که بدینا و آخرت هر دو می‌اندیشند.

منظور او از «چنگ» این بود که افکار معاصرانش بر پایه فکر روم شرقی قرار گیرد. اندیشه روم شرقی در همه عمر در دماغ او بود و در کارها و نوشته‌ها و گفته‌هایش منعکس میگردد. در رفتار و روحانیتی آمیخته بحقیقت عملی بود. همین امر در کتاب «جادة آمو...» نمایان است. در این کتاب سیاحی را که بی سبب تحمل مشقت میکند تا کار خود را بزرگ نماید استعفاف میکند و آثار تاریخی هر محل را باشرایی که در آنجا بدست آورده است بکسان می‌سپارد.

بدیبهی است هنر دوستان از خود راضی و سیاحان بی ذوق از این نوشته دلتنگ  
 میشوند. روبرت بایرون مانند مردم روم شرقی همه مظاهر زندگی را درست میداشت  
 و این علاقه در همه نوشته ها و گفته هایش هویداست. گاه دانشجویان در باره جزئیات  
 کتاب «کامیابیهای روم خاوری» دو پهلوسخن میگویند. با اینهمه کتاب مزبور  
 تازگی و نیروئی دارد که هم خواننده را بهیجان می آورد و هم باو الهام می بخشد  
 در کتاب «پیدایش نقاشی غرب» نیز عصر روم خاوری مورد ستایش است.  
 اساس این کتاب نقاشیهای مذهبی قرن چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم روم شرقی  
 است و فرهنگ آن سرزمین مورد توجه قرار نگرفته است. اینجا نیز با نظریه قراردادی  
 که عظمت هنر را منحصر بیونان قدیم و با عصر تجدد میدانند و با کسانی که فقط  
 آثار هنری از نوع افلاطونی ارزش می نهند و آنان که دل بینا ندارند و میگویند  
 «دل گر کو» از روی بصیرت نقاشی نکرده است و پولدارانی که برای مجالس  
 نقاشی مشکوک ایتالیائی یا فرستادن هیئت های کشف آثار تاریخی بول فراوان  
 خرج میکنند و پروای احیای نقاشیهای بر ارزش یونان را که رو بیتاهی است ندارند،  
 بچنگ بر خاسته است. اکنون بسیاری از موجبات شکایت روبرت بایرون بر طرف شده  
 است و میتوان گفت خرده گیریهای او در این بهبود موثر بوده است. شاید بدون  
 خرده گیری او نیز این بهبود روی میداد ولی طبیعت آتشین روبرت بایرون نمیتوانست  
 سکوت کند. امروز که بسیاری از انگیزه های او بنوشتن کتاب مزبور دیگر باقی  
 نمانده است باز هم کتابش یکی از مآخذ مهم هنر دوره اخیر روم شرقی بشمار می رود.  
 میتوان گفت یگانه کتاب انگلیسی است که در آن تصاویر فراوان و بر ارزش  
 یافت میشود. شرح تصاویر نیز که در مقابل هر یک چاپ شده آنرا ممتاز ساخته است.  
 داستان انتشار آن نیز خالی از شگفتی نیست: پس از چاپ چندین تقریظ فاضلانه بر  
 آن نوشته شد ولی بیش از چند نسخه آن فروش نرفت. ناشر بقیه نسخ را یک جا بیهای  
 ارزان واگذار کرد و اکنون هر نسخه را باید بچندین برابر بهای نخستین بدست آورد.  
 اثر تازه ترش بنام «مقاله ای درباره هند» سال ۱۹۳۱ و کتاب دیگرش بنام «نخست  
 روسیه سپس تبت» سال ۱۹۳۳ انتشار یافت. بدیبهی است که بروسیه قدیم که زائیده فرهنگ  
 روم شرقی بود توجه داشت و نیز باقتضای خوی آتشین از وقایعی نیز که پس از انقلاب  
 در آن کشور روی داده و بنظر وی آزمایشهای جدید سیاسی بوده یاد کرده است. عقیده  
 داشت که باید تمدن قدیم و جدید روسیه را مطالعه کرد و هنر قدیم و نیز نمایشنامه ها و  
 رقصهای رمانتیک و تجربیات دوره سیاسی جدید آنرا بررسی کرد.

قبل از نوشتن این کتاب بسیاری از خاک روسیه را دیدن کرد و تقریباً در همه شهر  
 هائی که بر سر راهش بود توقف کرد. این سفر شش ماه طول کشید. پروانه توقف در شهر  
 ها باسانی بدست نمی آمد. بنابراین از قطار راه آهن پیاده میشد و شهر را تماشا میکرد و  
 پیش از اینکه در جستجوی او بر آیند و شناخته شود آنجا را ترک می کرد. در آغاز سفر

يك پالتوی پوست و مقداری سیگار برك بيك كمونيست فروخت و با پول آن سفر خود را  
 پايان رساند. نگارنده در سپتامبر ۱۹۳۵ در مسكو با او خدا حافظی كرد.

كتاب «جاده‌ای كه سرزمین آمو میرسد» كه آخرین سفرنامه هنری او بود و بسال  
 ۱۹۳۷ انتشار یافت یادداشت‌های سفر زمستان ۱۹۳۳ اوست. در این سفر بسیاری از آثار  
 معماری اسلامی ایران و پاره‌ئی از مناطق افغانستان را كه اروپائیان از آن كمتر  
 اطلاع داشتند دیدن كرد. بآثار هنری و معماری ایران و سیاحت افغانستان و تركستان  
 علاقه مند شد. سفر دیگر افغانستان و تركستان برایش دست نداد اما اگر از جنك  
 جهانی دوم جان بدر میبرد شاید كه با وجود مشكلات كنونی باین سفرها توفیق  
 می یافت زیرا در آن زمان هم كه بروسیه رفت، مشكلات وجود داشت. آشنائی كه  
 بآثار هنری ایران پیدا کرده بود بعلاقه و اطلاعات فراوان مبدل شد. در كنگره  
 آثار هنری و معماری ایران كه بسال ۱۹۳۵ در لنین گراد بر پا گردید شركت جست.  
 پس از آن بار دیگر با ایران رفت و بیش از پیش آثار تاریخی آنجا را مشاهده كرد.  
 يك فصل از كتاب «بازدید صنایع ایران» تالیف ایهم پوپ كه بسال ۱۹۳۸ منتشر  
 شد بقلم اوست. همچنان در كار تهیه مقالات سودمند دیگر بود كه جنك در گرفت.  
 یگانه داستانی كه پرداخته «بی اطلاعی و طرح» است كه بیاری کریستوفر  
 سایكس نوشته شده و در آن نام او مستعار و «ریچارد و ابرتون» است. كتاب  
 زبور بسال ۱۹۳۵ انتشار یافته و صحت آن ایران است اما بصورت هجا. از آنجا  
 كه بر از ابهام است کسانی كه از وضع ایران در سالهای ۱۹۳۱ بعد آگاهی دارند  
 و نیز طرفداران ایران كه در دنیای غرب هستند از خواندن آن لذت میبرند و بس.  
 روبرت بایزون پشت كار داشت و پس از نوشتن این كتاب در صدد پرداختن داستانهای  
 مفصل تر بود ولی عمرش وفا نگردانم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نگارش كتاب «جاده‌ای كه سرزمین آمو میرسد» محدودیتی نداشت و این كتاب از  
 نوشته های دیگرش در باره ایران بیشتر جلب توجه میكند و میتوان گفت كاملترین جنك  
 هنری و ادبی او میباشد. در حقیقت سفرنامه بی عالی و نیز توصیف پاره بی از نواحی  
 گمنام افغانستان میباشد.

پادشاهی مطلق رضا شاه پهلوی كه با برون ویرا در كتاب خود بنام «مارشی  
 بنكز» یاد میكند پایان یافت. همچنین از محیط آرام و پر رزق و برق لندن بسال  
 ۱۹۳۰ هنگامی كه وی از آنجا بقصد ایران حرکت كرد اکنون جز خاطره ای  
 باقی نیست. اما مناظر طبیعی ایران و خوی ایرانیان و از همه بالا تر آثار تاریخی  
 این كشور همچنان بر جاست.

نام آمو و خراسان و تركستان در ذهن روبرت بایزون و دوستانش خاطره بی  
 شیرین بوجود می آورد و بتوصیه «فلكر» همه آرزو مند روان شدن بجاده زرین  
 سمرقند بخاطر دیدن ندیدنی ها بودیم ولی تنها او همت بخرج داد و بآن سرزمین

امثال فارسی

از کتاب شاهد صادق

۲

حرف الپاء الفارسیه

- ۱ پیش مردان چه گندم چه جو
- ۲ پیش از عید بمصلی رفت
- پیش از آب موزه کشید.

سفر کرد. اکنون دوستانش آن جاده را در اندیشه خویش می پیمایند و بس و بهترین وسیله این کار خواندن کتاب «جاده مو...» است. صفات روبرت بیرون در این نوشته ها بخوبی هویدا است. يك جا علاقه خشکی نا پذیرش بمطالعه دیدنیها، و جای دیگر همت حیرت انگیزش در برابر سختیهای سفر، از یکسو مزاح گویی او و استعدادش در استهزاء خود و دیگران و کارهای متناقض کردنش همه در این نوشته ها جلوه گر است. با قلم توانایش تحقیق تازه و با زیبایی يك ساختمان و با يك نقاشی را بطور شگفت انگیز بیان میکند چنانکه خیرگان هنر نتوانسته اند موضوعهای هنری را باین خوبی بیان کنند. کسی که نخستین بار این کتاب را میخواند لذتی زائدالوصف میبرد و آشنایان روبرت بیرون آنرا پیش از يك بار میخوانند و بیاد اوشادمان میشوند.

آخرین بار که او را دیدم هنگامی بود که بقصد خاور نزدیک لندن را ترک میکرد و سوار کشتی شد که پس از اندک زمان با همه سر نشینانش غرق شد. با هم در باره سفر با ایران و دیدن آثار هنری اسلامی آن سرزمین و نیز در باره کتاب حاضر گفتگو کردیم و بخود وعده ها دادیم که متأسفانه هیچیک جامه عمل نپوشید. اگر زنده می ماند همه آن آرزوها بر آورده میشد.

سفرهایی که میخواستیم بکنیم مشکلاتی در بر داشت ولی او میتواند همه آنها را بر طرف سازد چنانکه بر مشکلات سفری که در این کتاب شرح داده شده فائق آمده است. اکنون که او از میان ما رفته است دیگر آن سیاحتها خواب و خیال خواهد بود و بس.